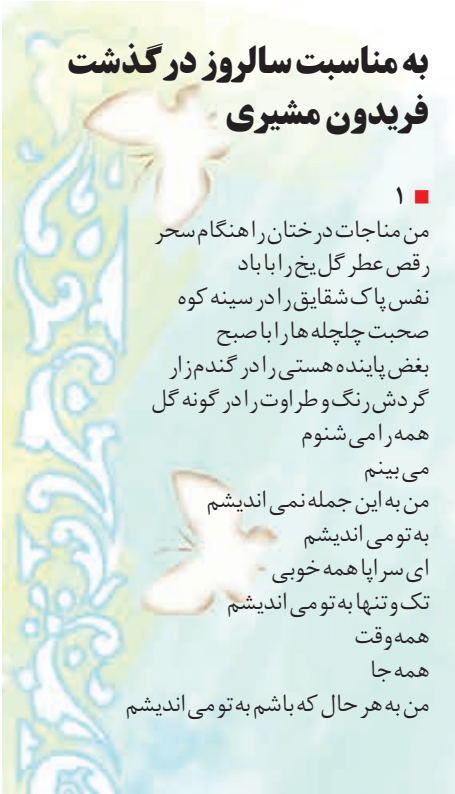


کیارش اقبالی سرشت و عکاس ایرانی توانست یکی از سه جایزه دومین «مسابقه عکس دانشجویی آرمان‌های توسعه پایدار» را دریافت کند. به گزارش ایسنا، این رقابت از طرف مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد در توکیو و دانشگاه سوئفا در زاین بر گزار شد. گفتمه می‌شود بیش از هزار اثر از ۷۳ کشور بر ای حضور در این رقابت جهانی ارسال شد که به میزان قابل توجهی نسبت به آثار فرستاده شده در مسابقه افتتاحیه سال گذشته بیشتر بود.



ناگهان شعر



۱ ■ مناجات در ختان را هنگام سحر رقص طغر گل‌بخ را با باد نفس پاک شقایق را در سینه کوه صحبت چلچله را با صبح بغض پاینده هستی را در گندم زار گردش رنگ و طراوت را در گونه گل همه را می شنوم می بینم من به این جمله نمی اندیشم به تو می اندیشم ای سرا همه خوبی تک و تنها به تو می اندیشم همه وقت همه جا من به هر حال که باشم به تو می اندیشم

۲ ■ آخرای دوست نخواهی پرسید که دل از دوری رویت چه کشید سوخت در آتش و خاکستر شد وعده‌های تو به داحش نرسید داغ مانم شد و بر سینه نشست اشک حسرت شد و بر خاک چکید آن همه عهد فراموش شد چشم من روشن و روی تو سپید جان به لب آمد در ظلمت غم کی به دادم رسی ای صبح امید آخر این عشق مرا خواهد کشت عاقبت داغ مرا خواهد دید دل پر در فریدون مشکن که خدا بر تو نخواهد بخشید

۳ ■ هنگامه شکوفه نارنج بود و من با یاد دست‌های تو سرمست ... تن را به آن طبیعت عطر آگین جان را به دست عشق سپردم ... با یاد دست‌های تو ناگاه مشتی شکوفه را بوسیدم و به سینه فشردم

۴ ■ وقتی که شانه هایم در زیر بار حادثه می‌خواست بشکنند یک لحظه از خاطر پریشان من گذشت بر شانه‌های تو می‌شد اگر سری بگذارم و این بغض در درا از تنگنای سینه برآرم به‌های‌های آن جان‌پناه مهر شاید که می‌توانست از بار این مصیبت سنگین آسوده‌ام کند

۵ ■ من روز خویش را با آفتاب روی تو که مشرق خیال دهمیده است آغاز می‌کنم من باتو می‌نویسم و می‌خوانم من باتواره می‌روم و حرف می‌زنم و ز شوق این مجال که دستم به دست توست من جای راه رفتن پرواز می‌کنم

۶ ■ گفت دانی که گرگی خیره سر هست پنهان در نهاده هر بشر ... لاجرم جاری است پیکاری بزرگ روز و شب مابین این انسان و گرگ روز بازو چاره این گرگ نیست صاحب اندیشه داند چاره چیست ای بسا انسان رنجور و پریش سخت پیچیده گلو ی گرگ خویش ای بسازور آفرین مرد دلیر مانده در چنگال گرگ خرد اسیر هر که گرگش را در اندازد به خاک رفته رفته می‌شود انسان پاک هر که بارگش مدارا می‌کند خلق و خوی گرگ یک پدیده است هر که از گرگش خورد دایم شکست گرچه انسان می‌نماید، گرگ هست در جوانی جان گرگ تر را بگیر وای اگر این گرگ گرگ دردناک توپیر روز پیری گر که باشی همچو شیر ناتوانی در مصاف گرگ پیر ای که مرگ یکدگرگ را می‌درند گرگ هاشان رهنما و هرنده این که انسان هست این سان دردمند این که هافرمان روایی می‌کنند این ستمکاران که با هم همرهند گرگ هاشان انگشتان همدند گرگ ها همه را و انسان ها غریب با که باید گفت این حال عجیب

جواد کلیدری، شاعر مشهدی :

## شعرهای فریدون مشیری حاصل تجربیات شخصی اوست

مشیری در دعوای شعر نو و کهنه بی طرف بود

جواد کلیدری، شاعر مشهدی در گفت‌وگو با ایسنا، درباره شخصیت ادبی فریدون مشیری و زاماندگاری شعرهای این شاعر که این روزها سالروز درگذشتش است، اظهار کرد: شعرهای فریدون مشیری حاصل تجربیات شخصی اوست که توانسته آن‌ها را به یک اثر ادبی تبدیل کند. تبدیل تجربیات عینی به شعر، راز ماندگاری شعرهای فریدون مشیری است که البته در کنار این‌ها، نگاه شاعرانه و نگرش خاص او مانند پر هیز از انتخاب واژگان به دور از پیچیدگی و آرایه‌های خاقانی وار در شعرهایش قابل توجه است.

او با تأکید بر وفاداری مشیری به ادبیات فارسی تصریح کرد: راز ماندگاری مشیری در بی طرف بودن اوست؛ او به هیچ طرف دعوانرفت و در نتیجه از قافله شعر نو جامعه ادبی عقب نماند بلکه توانست بین این دو پیوند و آشتی برقرار کند.

کلیدری ادامه داد: کشف‌های شاعرانه‌ای که معمولاً هر شاعری باید داشته باشد و از پنجره خودش به جهان نگاه کند، در شعر او موج می‌زد؛ یعنی به دنبال تجر به‌های شخصی‌اش می‌رفت و با نبوغ خود، آن‌ها را روی کاغذ می‌آورد و با خیال خودش در می‌آمیخت و در نهایت به یک اثر ادبی فاخر تبدیل می‌کرد.

او با اشاره به سادگی در رفتار، شعر و خیال مشیری افزود: هر چه شعر توسط بعضی از شاعران هم‌دوره‌ای پیچیده‌تر گفته شود، سخت تر با مردم ارتباط برقرار می‌کند و همین ساده نوشتن و به دور بودن از پیچیدگی‌های بیانی توانست بین مشیری و مردم پیوند برقرار کند.

جواد کلیدری با بیان این که اقبال مشیری بیشتر به

این شاعر، سادگی شخصیت و بی‌پیرایگی مشیری را عامل تمایز این شاعر از دیگران بیان کرد و افزود: علت تأکید من بر سادگی این است که این عنصر مهم در همه جای زندگی ایشان اعم از فردی، ادبی و... وجود داشت و شاید این که برخی از شعرهای مشیری به صورت آواز خوانده شده و اسم و نام وی توسط خواننده‌ها و مجریان بر سر زبان‌ها افتاده از عوامل ماندگاری نام‌او در اذهان مردم باشد.

او اضافه کرد: شعر ما از گذشته تا کنون تجربه‌ها و سبک‌های متفاوتی داشته و از دوره نیما به بعد خیلی چیزها تجربه و خیلی چیزها کم یا اضافه شده است.

کلیدری گفت: مشیری خیال‌پرداز ی‌هایی را که باعث گسترش ادبیات شد و همچنین ادامه سهل‌متنع نویسی، پرداختن به طبیعت و تجربیات شخصی‌اش را کامل کرد و یکی از بهترین شاعرانی است که ما در دوره اخیر تجربه کردیم و شعرهای ماندگاری از خود به جا گذاشته است.

او با بیان این که مشیری در دوره‌ای که شعر نو ظهور کرده بود چشم به جهان گشود، بیان کرد: در این دوره تازه سروصداهای بین شعر نو و کلاسیک شروع و جدال بین شعر نو و کهنه شعله‌ور شده بود و مشیری در آن دعوها

طرف هیچ کدام را نگرفت بلکه در شعرش بین شعر نو و کلاسیک پیوند ایجاد کرد و امروز می‌بینیم که آثار ایشان در دوز مینه کلاسیک و نو وجود دارد. جواد کلیدری با بیان این که اقبال مشیری بیشتر به «چارتول» خود بوده ربه تصویر کشیده است. او این نقاشی را به «ادموند موری» محافظ شخصی خود که ۱۵ سال به او خدمت کرد و سه پایه و قلم‌موها را برایش آماده می‌کرد، هدیه داد. این اثر از آن سال در خانواده «موری» ماند و حال در حراجی «ساتبی» به فروش گذاشته می‌شود. این نقاشی پیش از این، در هیچ نمایشگاهی دیده‌نشده و رازش آن بیش از ۸۰ هزار پوند تخمین زده شده است. «چرچیل» به بر که ماهی‌های قرمز در این خانه علاقه‌زادی داشت. اواز همان دیدار اول در دهه سوم زندگی‌اش، شیفته این خانه‌وان نقطه خاص شد و حتی در روزهای پایانی عمرش بیشتر وقتش را



## سعید بیابانکی در برنامه «چشم شب روشن» مطرح کرد



سعید بیابانکی معتقد است جهان مجازی اجازه طلی مدارج علمی- ادبی را از شاعران جوان گرفته است و این افراد احساس می‌کنند به انجمن و استاد نیازی ندارند و اغلب وجود استاد را انکار می‌کنند. در حالی که شعر یک پروسه استاد- شاگردی است.

به گزارش خبرگزاری کتاب ایران، مرتضی امیری اسفندقه، کارشناس مجری بخش ادبیات «چشم شب روشن» میزان سعید بیابانکی برای گفت و گو درباره فضای مجازی شعر بود. سعید بیابانکی در ابتدای برنامه گفت: یکی، دو دهه است که جهان مجازی وارد جهان واقعی ما شده و آن قدر به ما نزدیک شده است که گاهی انکار واقعی‌تر از جهان ماست.

او ادامه داد: از زمانی که تولید متن فارسی در اینترنت میسر شد، یعنی از اوایل دهه ۸۰ با پیدایش وبلاگ‌های فارسی، شاعران جوان هم وارد این عرصه شدند و ما با بستر و فضای مدرنی روبه‌رو شدیم که به راحتی می‌شد اشعار را آن جا گذاشت و در لحظه از نظرات مخاطبان استفاده کرد.

بیابانکی در توضیح میزان تاثیر فضای مجازی گفت: درباره این که این فضا چقدر به شعر کمک کرده است، معتقدم باز هم در حوزه شعر، جهان مجازی هنوز مجازی است؛ یعنی شعر و شاعرانی داریم که در جهان مجازی فعال هستند و دیگری داریم که خارج از این جهان فعال اند. گویی ما با دو جهان طرف هستیم که چندان به هم پیوسته نیستند.

وی ادامه داد: متأسفانه در جهان مجازی شاعران احساس می‌کنند به انجمن و استاد نیازی ندارند؛ به همین دلیل هر شعر ی را که می‌پسارند در لحظه منتشر می‌کنند. این کار بسیار غلطی است. این باعث شده شعر غلط و نابه سامان در این فضا زیاد باشد و اتفاقاً تحسین‌های بیش از اندازه و مدلیک است مشتری با مخاطب باشند یا هیچ کدام نباشند. مانند این است که شما مجله‌ای را تهیه می‌کنید که از خواندن آن لذت می‌برید و یک صفحه شعر هم دارد، شما که مخاطب این یک صفحه نیستید، مخاطب همه صفحات هستید. فضای مجازی هم چنین چیزی است که کاربران، مخاطب تمام آن هستند به اضافه شعر. این شاعر و طنزپرداز در پایان گفت: اتفاق خوبی که در فضای مجازی رخ داده این است که با راه اندازی تلفن هوشمند و فرایگر شدن اینترنت، مردم در گوشی هایشان هم شعر دارند. «چشم شب روشن» به تهیه کنندگی امیر قمیشی و با اجرای محمد صالح علا، شنبه تا چهارشنبه هر شب ساعت ۲۳ از شبکه چهار سیما روی آنتن می‌رود.

## ادبیات و هنر



داستان
مریم رضانی
info@khorasannews.com
تقدیم به مسلمانان میانمار
آتشیم که گلستان نشد (قسمت نخست)
دستم خشک شده بود؛ اما کم نمی‌آوردم. کنار باغچه، سطحی صاف پیدا کرده بودم و چند مشت کاه خشک ریخته بودم رویه رویم. دیروز تکه‌ای شیشه پیدا کرده بودم. آن را بالا گرفته بودم. نور خورشید از شیشه می‌گذشت و صاف می‌خورد به کاه‌ها. چشم می‌کشیدم تا آتش از بین کاه‌ها سرک بکشد. فخرالدین قسم می‌خورد که این طوری توانسته آتش در دست کند. اسمش را گذاشته بود «جادوی شیشه». من هم می‌خواستم بتوانم. صدای امانان از درون خانه به گوشم رسید: –جای محمد، کجایی ذلیل شده یا بی‌غذا بخور، مدرسه‌ات دیر شد.

مدرسه‌ام در روستای بالایی بود. معلم‌مان، یوسف احمد، از آخرین می‌آمد. ظهر می‌رسید مدرسه. بچه مسلمان‌ها از چهار روستای اطراف، به مدرسه می‌آمدند. تا کلاس پنجم بیشتر نداشتیم. معلم احمد می‌گفت ما اجازه نداریم به مدرسه‌های شهر برویم. حتی پلیس اجازه نداده که معلمی برای مدرسه بگیریم. معلم احمد داوطلبانه می‌آمد و درس می‌داد.

–محمد... نمی‌خواستم از جام‌تکان بخورم؛ فخرالدین گفته بود: «تا آتش نگرفته، نباید تکون بخوری.» تاج کرده بودم، باید با جادوی شیشه، آتش در ست می‌کردم تا جلوی بچه‌ها کم‌نیاروم. سیر نبودم؛ اما گفتم: –نمی‌خوام غذا. –پس بیا کتاپتو بردار، برو مدرسه. –کتابم همین جاست. الان می‌رم. بالاخره از بین کاه‌ها دود بلند شد. چشمانم برق زد: –جانمی‌جان.

شیشه را کنار انداختم و با کتاب، کاه‌ها را باد زدم. آتش کاه را می‌بلید و شعله‌های زرد نارنجی‌اش توی فضا موج می‌انداخت. بلند شدم و با شادی دور خودم چرخیدم. بعد انگار که در امتحانات مدرسه اول شده باشم، گفتم: –دانش‌آموزی عزیز، سروصدا نکنین. از هم کلاسی‌تون یاد بگیرین: محمد عماد، از زوهینگیا. اون نوشته با به تیکه شیشه، آتش در ست کنه. براش دست بزنین. برای خودم دست زدم. مادر آمده بود جلوی در خانه. از یک فاصله نشی می‌توانستم بفهمم که اخم کرده است یا نه. یک دستش به کمرش بود و دست دیگرش را ستون دیوار کاهگلی کرده بود: –چی کار می‌کنی بچه؟! جونم مرگ نشده مدرسه‌ات دیر شد!

وقتی بیامان چیزی می‌گفت، باید اِج‌را می‌شد. بابا همیشه می‌گفت: «خاله‌ه باید رئیس جمهور می‌شد. «یک‌بار این‌را به معلم‌مان گفتم، گفت: «کشور ما رئیس جمهور زن نداره، اما مادر تو نمی‌تونه مثل سوچی، دفاکتو بشه.»

–سوچی؟ اون کیه؟ –کسیه که به جایزه بزرگ بپش دادن، جایزه صلح نوبل. –جایزه؟ معلم احمد سرش را پایین انداخت و آن را به نشانهٔ تأیید چند بار تکان داد. –دفاکتو چیه آقا؟ –دفاکتو مثل نخست‌وزیره؛ یعنی... کسی که قدرت زیادی داره.

نه از جایزه صلح نوبل چیزی می‌دانستم، نه از نخست‌وزیری؛ اما با خودم فکر کردم: «وقتی مامان من می‌تونه دفاکتو بشه، پس دفاکتو‌ها باید سخت گیر باشن و همه‌اش داد بزبن.»

به سمت مامان رفتم. یک تخم مرغ آب‌پز برای ناهار داد دستم. –کتابت یادت نره. برای یک لحظه، دهانم باز ماند و چشمانم گرد شد، تخم‌مرغ از دستم افتاد، و سرعتی که برای خودم هم عجیب بود، دودیم سمت باغچه.

آتش را رها کرده بودم به امان خدا و کتاب را یله داده بودم کنارش. بیچاره، ه شده بود طعمهٔ آتش. نمی‌دانستم چه کنم! این‌پاوان می‌کردم. مامان از کنارم گذشت، ییل‌را از لبهٔ باغچه برداشت. کتاب را کنار کشید و به جان آتش افتاد. سعی کردم با دست، آتش کتاب را خاموش کنم. دستم سوخت و اشکم درآمد.

انگشت‌هایم را با آب دهان خیس کردم. فوت می‌کردم تا خنک شوند. جرئت نداشتم بلند گریه کنم. مامان عصبانی شده بود. دستش را بالا برد که تنبیه‌ام کند. چشمانم را بستم، سرم را بین شانه و دست‌هایم پنهان کردم. هر لحظه منتظر بودم تا سنگینی دست مامان را روی سرم حس کنم.

چند لحظه گذشت؛ اما انگار خبری نبود. آرام چشم‌هایم را باز کردم. مامان را دیدم که یک سیب زمینی از کنار باغچه برداشته و با لبهٔ داس، نواری باریک از آن را جدا می‌کند.

نوار سیب زمینی را گذاشت دور انگشت‌های سوخته‌ام. با دست‌های استخوانی‌اش، اشک‌هایم را پاک کرد و کتاب نیم‌سوخته را داد دستم: –بدو، مدرسه‌ات دیر شد. وقتی برگشتی، به حسابات می‌رسم.

با همهٔ توان می‌دویدم. در راه، چیپ‌های ارتش را دیدم که به سمت پایین جاده می‌رفتند. دوسر باز و سه بودایی با لباس‌های قرمز و کلهٔ طاس‌شان نشسته بودند توی چیپ.

خیلی دلم می‌خواست بمانم و ببینم کجا می‌روند؛ اما مدرسه‌ام دیر می‌شد.



با اخلاق حسنه، خوش‌مرام و خوش‌مسلك بودو در شعر هم شخصيتی بود که شعرهایش را با کلماتی که ساخته ذهن و زانیده خیال خودش بود، ظاهر می‌کرد. بنابراین می‌توان گفت مشیری هم از لحاظ شخصیتی و هم از لحاظ شغری ساده‌زیست بود.



## چکش حراج آثار هنر مدرن ایرانی در کریستیز لندن



ایستاده "علی بنی صدر با اثری به نام "بسوزانش" و فرهاد مشیری با اثر "کاسه شناور" در کنار فاتح مدرس و سفوان داهول دو هنرمند فقید سوری، آسیم ابو شکر ا هنرمند فقید فلسطینی و البته محمود سعید مصری در این رده قرار دارند.

۱ اثر **سهراب سپهری** به همین ترتیب اثر رامسس یونان، هنرمند فقید مصری ۱۳۰ تا ۱۹۰ هزار دلار، آثار منوچهر یکتایی، فرامرز پیلارام و فرهاد مشیری در کنار سه اثر از محمود سعید با کمینه و بیشینه ۱۱۰ تا ۱۵۰ هزار دلار روی میز حراج می‌رود.

دیگر هنرمندان ایرانی که آثار آن‌ها در این حراجی ارائه می‌شود، سهراب سپهری با برآورد قیمت ۹۰ تا ۱۲۰ هزار دلار، نقاشی خط نصراله افجه‌ای ۵۹ تا ۷۱ هزار دلار، کوروش شیشه‌گران با اثری به نام "مینیا تور آبی" به قیمت ۲۶ تا ۳۲ هزار دلار، فرهاد مشیری با تابلوی "شکار خورنبن" به قیمت ۵۶ تا ۹۰ هزار دلار، اثری از منیر فرمانفرمایان با نام "تیش قلب" به قیمت ۷۸ تا ۱۰۰ هزار دلار و پرویز تناولی با اثری به قیمت ۲۹ تا ۳۶ هزار دلار

بخش نمایشگاهی بیست و سومین حراج کریستیز خاورمیانه، ۲۱ اکتبر آغاز به کار می‌کند و پس از چهار روز فرصت تماشای آثار، حراج این دوره ساعت ۷ بعد از ظهر روز چهارشنبه ۲۵ اکتبر در لندن برگزار می‌شود.

شعرهای نوو نیمایی است، اظهار کرد: نیما افسانه‌رادر سال ۱۳۰۰ نوشته بود؛ در ست در همین سال فریدون مشیری به دنیا آمد و بعد از سال‌ها وارد مجامع ادبی شد. او با تأکید بر این که شخصیت ظاهری فریدون مشیری جدا از شخصیت شعر وی نیست، افزود: او فردی ساده‌زیست،



در آن مکان می‌گذراند. او با عیاشی‌ضربه‌ای می‌زد و همه ماهی‌ها به جنبش در می‌آمدند؛ همین اتفاق سوزه‌او برای بزرگ‌تری از «چرچیل» با همین سوزه که به دخترش «ماری» تعلق داشت، به قیمت یک میلیون و ۸۰۰ هزار پوند به حراج رفت. هیچ‌یک از نقاشی‌های این سیاستمدار انگلیسی در طول عمرش به فروش نرسید. نقاشی «بر که ماهی‌های قرمز در چارتول»، روز ۲۱ نوامبر در حراجی هنر مدرن و پس از جنگ بریتانیا در «ساتبی» به فروش گذاشته می‌شود. «وینستون کونارد اسپنسر چرچیل» (۱۸۷۴-۱۹۶۵) سیاستمدار و نویسنده‌ای انگلیسی بود که بین سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵ در طول جنگ جهانی دوم و بار دیگر بین سال‌های ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۵ نخست‌وزیر انگلستان بود.



## برای نخستین بار فراد انجام می‌شود

برای اولین بار حراج خانه کریستیز، آثار مدرن و معاصر خاورمیانه را در "شوروم" خود در لندن به نمایش و سپس حراج می‌گذارد. بیست و سومین حراج کریستیز خاورمیانه در حالی عصر فردا در حراج خانه کریستیز لندن اجرا می‌شود که پیش از این بیست و دو بار حراج خاورمیانه کریستیز در دفتر دبی انجام شده است. برآورد می‌شود این اتفاق با هدف جلب توجه افزون‌تر مجموعه داران بزرگ اروپا و آمریکا شکل گرفته و دفتر دبی کریستیز همچنان دایر است و حراج بعدی را در آستانه سال نوی خورشیدی در امارات برگزار خواهد کرد. در این دور از حراج ۵۷ اثر از ۴۴ هنرمند معاصر ایران، عراق، فلسطین، لبنان، مصر، سوریه و امارات چکش خواهد خورد. آثار ۱۲ هنرمند ایرانی در این دوره از حراج شرکت و در این میان، پرویز تناولی و فرهاد مشیری با دو اثر حضور دارند.

۱ اثر **عشاق ایستاده** **پرویز تناولی** سایر هنرمندانی که دو اثر از آن‌ها در این حراجی شرکت دارد؛ فاتح مدرس از سوریه، حید الدروبی از عراق، رامسس یونان از مصر، آدم حنین از مصر، شاکر حسن السعید از عراق، شفیق عبود از لبنان و عبدالقادر الرایس از امارات هستند. اما رکورد تعداد آثار این دوره در دست محمود سعید، هنرمند فقید مصری است که چهار اثر از او در بیست و سومین حراج خاورمیانه چکش می‌خورد.

در میان گران‌ترین برآوردهای این دوره از حراج، ایرانی‌ها سهم چشمگیری دارند؛ چنان که بالاترین تخمین‌ها برای یک اثر از بهمن محمصص و یک هنرمند عراقی در نظر گرفته شده است.

۱ اثر **تیرسیا چیز زیادی در مورد آینده نمی‌دانست** **بهمن محمصص** اثر متفاوت محمصص با عنوان "تیرسیا چیز زیادی در مورد آینده نمی‌دانست" ۲۶۰ تا ۳۲۰ هزار دلار قیمت‌گذاری شده است. اثری از جواد سلیم هنرمند فقید عراقی با نام "فروشنده هندوانه" هم همین اندازه پیشنهاد شده است. یکی از بالاترین برآوردهای این حراجی به اثر حسین زنده‌رودی تعلق دارد: ۲۰۰ تا ۲۶۰ هزار دلار که شفیق عبود هنرمند لبنانی نیز با اثری سه‌لتنی به نام "اتاق عمودی" در این رتبه شریک است. در میان برآوردهای گران‌قیمت با کمینه و بیشینه ۱۶۰ تا ۲۳۰ هزار دلار، فراوانی آثار بیشتری وجود دارد که سه اثر از هنرمندان ایرانی نیز در آن جا می‌گیرد: مجسمه هیچ پرویز تناولی با نام "عشاق